

اقتباس‌رایی برای شناخت فرهنگ‌مات‌ها!

گفت‌و‌گو با دکتر قطب‌الدین صادقی
نویسنده و کارگردان
مرضیه شاطر طوسی، سید سعید هاشم‌زاده

به نظر شما آنچه در اقتباس از یک اثر حائز اهمیت است چیست؟
در اقتباس، در واقع اثری از یک دوره به دوره دیگر و یا از فرهنگی به فرهنگ دیگر باید منتقل شود، در این انتقال تاریخی و فرهنگی قطعاً تغییرات بسیاری نیز باید صورت گیرد و اولین چیزی که باید تغییر کند محتواست؛ زیرا در هر دوره ما با دیدگاه و جهان‌بینی متفاوت از دوران قبل روبه‌رو هستیم، در هر دوره ارزشی است که در دوره بعد ممکن است تبدیل به ضد ارزش شده باشد و بنابراین اقتباس باید در جهت تطبیق محتوای اثر قبلی با شرایط جدید پیش رود.
با توجه به بحث ما درباره اقتباس نمایشی آیا موضوع هم دست‌خوش تغییر می‌شود؟

ببینید در اثر اقتباسی، سوژه یا موضوع تغییر پیدا نمی‌کند، اما تم و درون‌مایه تغییر می‌کند. مثلاً موضوع در رومئو و ژولیت، عشق است و تم آن در ستایش عشق است اما همین نویسنده در جایی دیگر بر اساس احوال و شرایطی دیگر، *رویای نیمه‌شب تابستان* را خلق می‌کند که موضوع آن نیز عشق است اما درون‌مایه و تم آن؛ نفی یا ضد عشق بودن آن است که تغییر کرده. ما اقتباس بدون تغییر درون‌مایه نداریم و موضوع هم در اصل تغییر نمی‌کند اما می‌تواند کم و زیاد شود و با تغییر شخصیت‌ها نیز می‌تواند همراه باشد.

این تغییرها بر چه اساسی صورت می‌گیرد، آیا فقط سلیقه هنرمند در آن اعمال می‌شود یا ضرورت دیگری هم وجود دارد؟
مطمئناً تغییر در اقتباس تنها بر اساس سلیقه نیست. این تغییر برخاسته از نوعی جهان‌بینی است که بر اساس فرهنگ غالب دوران و دیگر

سبک زیبایی‌شناسی مسلط آن دوران شکل می‌گیرد. مورد سوم ویژگی منحصر به فرد خود هنرمند است که در انتخاب‌های فلسفی، هنری، فکری و اجتماعی او از اثر شکل می‌گیرد.

زبان در اثر نمایشی اقتباس شده چه جایگاهی دارد؟

در هر اقتباس زبان آن را هم باید تغییر داد. نثر اثر باید نزدیک به نثر دوران خود شود. ضمن اینکه با زبان عامه متفاوت باشد و یک آشنایی‌زدایی در آن صورت گرفته باشد، باید زبانی جدید خلق کرد که دارای بار تصویری و واژگانی آهنگین و زیبا نیز باشد. مثلاً در اقتباس از آثاری چون شاهنامه و مثنوی ابتدا نظم باید به نثر درآید و سپس دوره زبانی تغییر کند و بعد ابتکار و خلاقیت هنرمند در اثر، آن را به یک اثر جدید تبدیل کند.

تغییر تا کجا را در یک اثر می‌توان اقتباس نام نهاد؟

مرزی وجود ندارد، همه چیز در اقتباس ممکن است، فقط باید توأم با ابتکار و خلاقیت باشد.

حتی اگر فقط ایده را از اثر گرفته باشیم، اقتباس به حساب می‌آید؟

بله، حتی اگر فقط ایده را بگیریم، مثلاً در فیوکنند اثر هاینر مولر او ایده را گرفته و به دنیای معاصر منتقل کرده است و در اثری از فرناندو آرابال به نام *گورستان اتومبیل‌ها* او تمام داستان عیسی مسیح را به همراه حواریون آورده و ما آن‌ها را در غالب یک جماعت لات‌منش که در یک قبرستان اتومبیل زندگی می‌کنند، می‌بینیم که تمام آن داستان مذهبی را در غالب این فضای متفاوت آورده تا بگوید هنوز یکی هست که پاک و مقدس است و هنوز آدم‌هایی هستند که خیانت می‌کنند. او به طور کلی پس‌زمینه تاریخی را عوض کرده است. لباس‌ها و حتی نوع جنگ‌هایشان فرق کرده اما مناسبات همان است. او درون‌مایه را حفظ کرده اما کل اثر را تغییر داده است و این یک اقتباس است.

اما یک نکته قابل توجه است؛ این تغییر نباید آن قدر اساسی باشد که ارجاعات اثر پاک شود. بالاخره در یک جایی از اثر اقتباسی ما باید بفهمیم که از کجا آمده و چرا؟ در واقع ارجاع، اعتراف هنرمند است درباره گرفتن ایده یا اقتباس از اثری ولی تغییر و خلاقیت، کار خود هنرمند است که هنرش در این قسمت دیده می‌شود.

اقتباس از داستان‌های مشهور در قالب فرم و حرکت چگونه است؟

در حرکت‌های گروهی برگرفته شده از پرفورمنس و حرکت به سوی تئاتر تصویری یا تئاتر ایماز اولین اتفاقی که می‌افتد، فدا شدن متن است. در واقع با حذف ریزه‌کاری‌های دراماتیک و جدل‌ها و روان‌شناسی شخصیت‌ها به سوی یک جنبه بصری که حرکت یا تصویر است پیش می‌رود. این جریان ناشی از تصویرزدگی دنیای معاصر است. ما در دنیای جدید بیش از حد با حرکت و تصویر سر و کار داریم. دیگر کسی حوصله تحلیل جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه ندارد و مثلاً در امریکا بیشتر به حرکت و رقص روی آورده‌اند. این نوع نمایش ممکن است دیدنی‌تر باشد، اما به سطح آمده است و هیچ عمقی به آدم نمی‌دهد. در صورتی که از زمان یونان تا به امروز تئاتر، هنری است که بر مفاهیم استوار است و در طول پیش روی یک نمایش است که مسائل پرداخت شده در آن روشن‌تر، گسترده‌تر و ژرف‌تر می‌شود. ما در تئاتر می‌توانیم درباره مفاهیم عمیقی چون عدالت، آزادی، مرگ و خدا بحث کنیم، اما در نمایش بر اساس حرکت، این مفاهیم با این عمق منتقل نمی‌شود. به طور کلی تصویر برگرفته از فرهنگ سینما و تلویزیون است و از نظر من برخلاف آن تعریف گروتوفسکی است که می‌گوید: «ذات تئاتر بازیگر است که می‌توان همه چیز را از او بیرون کشید و نشان داد»، حرکت می‌کند. استفاده از ابزارهای جدید چون ویدئو و پروجکشن ... تئاتر مدرن را سنگین می‌کند و در عوض از عمق معنایی غافل می‌شوند اما در هر صورت همه این جریان‌ها در کنار هم باید باشد ولی نباید فکر کنیم که همه تئاتر این است.

ساختار در اقتباس دچار چه تغییراتی می‌شود؟

تغییر ساختار در اثر منتخب برای اقتباس بسیار مهم است، اغلب اقتباس‌ها هم ساختاری‌اند. ساختار اثری را می‌توان گسترش داد یا کم و زیاد کرد و یا ساختارهای دوار یا موازی به وجود آورد. خلاصه انواع ابتکار را می‌توان به کار بست. البته دگرگونی ساختار اثر اقتباسی فقط در تغییر شخصیت‌ها یا افزودن و حذف کردن برخی صحنه‌ها نیست مثلاً در منطق الطیر در نود و پنج درصد کتاب پرنده‌ها دارند با هم بحث می‌کنند. حتی طی شدن هفت مرحله عشق هم با بحث انجام می‌گیرد و در پنج درصد آخر این‌ها پرواز می‌کنند و می‌رسند. مسلماً این ساختار را باید برای نمایش تغییر داد و چهارچوبی برایش قرار داد تا در آن حرکت باشد و تبدیل شود به عمل دراماتیک و یا مثلاً دوار شود و برگردد به نقطه اول و یا خطی باشد. خلاصه تغییرات خلاقانه در ساختار به زیباتر شدن اثر اقتباس شده کمک می‌کند.

آیا می‌توان یکی از دلایل اقتباس را ادای دین به آثار قدیمی دانست؟

ما باید با گذشته ارتباط داشته باشیم. همان طور که گفتیم تاریخ هنر و ادبیات چیزی جز این دگرگونی‌ها نیست. مثلاً *شاهنامه* در واقع اول از قصه‌های سینه‌به‌سینه بود، اما چون ثبت نشد به شکل افسانه درآمد. بعدها پهلوانی به نام منصور عبدالرزاق، حاکم توس دستور داد چهار نفر، دو زرتشتی و دو مسلمان این قصه‌ها را جمع‌آوری کردند که در واقع تاریخ شش‌گانه ایران بود و در نتیجه کتابی به نثر به نام *خدای‌نامه* شده است و بعد فردوسی آن را تبدیل به *شاهنامه* کرده و شعر و حماسه آفریده است. *شاهنامه* اما تکرار موبه‌موی *خدای‌نامه* نیست و تغییرات بسیار دارد. فردوسی متناسب با شرایط و مسائل زمانه خودش آن را تغییر داده و اگر من نوعی هم بخواهم همان حرف‌ها را تکرار کنم، کار عبثی کرده‌ام. من باید حرفی بزنم که مال دوران خودم باشد. ما به گذشته پل می‌زنیم و به نیازهای امروز جواب می‌دهیم یک جایی هم برای آینده می‌گذاریم. یعنی این‌گونه گذشته، حال و آینده را به هم ربط می‌دهیم و با این روند یک تداوم فرهنگی حفظ می‌شود و بنابراین اقتباس همیشه هست، بوده و خواهد بود.

وضعیت اقتباس را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وضعیت اقتباس در ایران خوب نیست، برای اقتباس باید دو چیز را خوب بدانیم، یکی فرهنگ مبدأ با تمام ارزش‌های فلسفی، ادبی، هنری، اجتماعی و ... و دومی فرهنگ مقصد؛ تا مبدأ و مقصد را نشناسیم، نمی‌توانیم آن را دقیقاً تبدیل کنیم.

مثلاً نمایشنامه *شاکوتلا* نوشته کالیاس و متعلق به هند است و چون مردم ما فرهنگ هند را خوب نمی‌شناسند این نمایشنامه نظرشان را جلب خواهد کرد اما می‌شود از آن اقتباس کرد و در صورت اقتباس از چنین اثری باید تمام ارزش‌های فرهنگ خود را به آن تزریق کنی. به همین دلیل است که هر کسی نمی‌تواند دست به اقتباس خودسرانه بزند و باید علاوه بر شناخت تکنیک، فرهنگ این دو کشور را نیز بشناسد.

پس با این وجود، اقتباس بستر مناسبی برای شناخت فرهنگ ملت‌های گوناگون است؟

بله و باید به زبان زیبایی‌شناسی ملت خود تبدیل شود نه تنها ملت بلکه دوران خودن. یعنی اقتباس از یک دوره به دوره دیگر... مثلاً مثنوی را اگر بخواهیم به نمایش تبدیل کنیم دوره، قصه و زبان آن را در سه سطح باید بشناسیم. اگر زبان شعری، زبان مثنوی و عرفان مولانا و ویژگی قصه‌گویی‌اش را بفهمیم، دیگر اثر برای ما بیگانه نیست. آن وقت می‌توان تبدیلیش کرد به زبان روز و بعد تازه به تئاتر که هنر جدیدی است و در ضمن همه این تلاش‌ها حداقل کاری است که می‌توان ارائه داد. باید اثر در حد همان چیزی باشد که قبلاً بوده است و گرنه در واقع قدم رو به جلویی برنداشته‌ایم.